

سوره «تین» (۹۵)

ارتباط با سوره قبل

ارتباط این سوره با سوره قبل (انشراح) به وضوح و روشنی ارتباط سوره‌های گذشته با یکدیگر نیست و کلمه‌ای در سوره «تین» یافت نمی‌شود که در سوره «انشراح» نیز بکار رفته باشد. اما با سوره بلد که به فاصله نزدیکی نسبت به آن قرار گرفته است^۱، مشابهت ظاهری بیشتری دارد، بطوری که هر دو سوره با سوگند به شهر مکه، نتیجه‌ای در ارتباط با خلقت انسان گرفته‌اند:

سوره بلد: لا اقسام بهذا البلد... لقد خلقنا الانسان فی کبد

سوره تین: وهذا البلد الامین... لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم.

با این همه، گرچه در ظاهر دو سوره انشراح و تین با یکدیگر غیر مرتبط بنظر می‌رسند، اما اگر محتوی و محور مضامین آنها را مقایسه کنیم، وجه اشتراک آشکاری را مشاهده می‌کنیم که پیوند عمیق این دو سوره را نشان می‌دهد. توضیح آنکه پیام اصلی سوره انشراح، پس از مقدمات مربوط به الطاف ربوبی نسبت به پیامبر، تأکید بر همراهی و معیت آسانی با سختی است (فان مع العسر يسرا. ان مع العسر يسرا)، تا انسان در برخورد با مصائب و مشکلات ناامید و مأیوس نگردد و شوق راحتی پس از رنج در دل داشته باشد. و چون زندگی سراسر زنجیره‌ای از حلقه‌های گرفتاری و ابتلاء است، باید پس از فراغت از هر سختی و انجام هر وظیفه دشوار، خود را آماده و مهیای سختی و مسئولیت مهمتری نموده به

انگیزه حرکت بسوی هدف بی نهایت ربوبی گام بلندتری بردارد:

فاذا فرغت فانصب و الی ربک فارغب

در سوره «تین» نیز همین برنامه را که «حرکت و تلاش دائمی انسان بسوی هدف متعالی» می باشد، به شکل دیگری نشان می دهد. انسانی که در بهترین تقویم (استعداد و آمادگی قیام و برتر آمدن در حرکت بسوی خدا) آفریده شده و دارای قوی ترین موتور و محرک صعود بسوی ارزشهای متعالی و «اعلی علیین» است، به جاذبه ای سقوط دهنده سپرده می شود که اگر نیروی بازدارنده (ترمز تقوی) خود را بکار نیندازد و خلاف جاذبه زمین و زمان (دنیاپرستی در زمان حیات) حرکت نکند، به «اسفل سافلین» ساقط می شود (ثم رددناه اسفل السافلین. الا الذین...). مسلماً با هر صعود و اوج گرفتنی، تأثیر نیروی جاذبه کاهش می یابد و بطور نسبی راحتی حاصل می گردد. این همان اصل «ان مع العسر یسراً» ی سوره انشراح است که بیان شد. بقیه و دنباله آیات هر دو سوره نیز دقیقاً انگیزه و هدف نیروی محرک این سفر ابدی بسوی پروردگار را تبیین می نمایند.

سوگندها

از آنجائی که معمولاً میان سوگندهای ابتدای هر سوره با جواب آن رابطه ای برقرار است، درباره سوگندهای سوره «تین» نیز می توان از نتیجه «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم» برای فهم مقصود سوگندهای آن استفاده کرد. در سوره های دیگر قرآن به تناسب موضوع و مضمون آن، از جنبه های مختلفی به خلقت انسان اشاره شده است اما در اینجا به «احسن تقویم» بودن این آفرینش تأکید گردیده است. کلمه «تقویم» که از «قیام» است، زمینه و استعدادهایی را در نهاد انسان نشان می دهد که می تواند موجب برپائی و ایستائی (قیام) او در جهت رشد و کمال گردد، بطوری که هیچیک از مخلوقات عالم چنین استعداد و آمادگی را ندارند. پس به این ترتیب محور سوگندها باید در جهت تبیین و تشریح قابلیت قیام و برپائی انسان و قدرت تحرک و تکامل او باشد. اینک ببینیم چه ارتباطی میان سوگندهای سه گانه ابتدای این سوره با محور مذکور وجود دارد.

نخستین آیه مشتمل بر دو سوگند به انجیر و زیتون است (و التین و الزیتون). معمولاً چنین بنظر می رسد که شرط لازم و کافی برای دادن میوه و محصول، دسترسی به آب و کود فراوان است. گرچه این شرایط قابل انکار نیست، اما گیاهان مقاومی وجود دارند که با حداقل آب و مواد آلی حداکثر بهره وجودی خود را عرضه می نمایند. اصولاً شرایط سخت طبیعی، درخت را به تحمل کمبودها عادت داده و حرکات خود را با مشکلات خارجی

هماهنگ می سازد. چه زیبا این حقیقت را امیرالمؤمنین علی (ع)، بیان می کند، هنگامی که ایراد می گیرند: «اگر این است خوراک پسر ابوطالب پس ضعف و سستی او را از جنگ و معارضه با رقیبان و دلیران باز می دارد»، می فرماید: «بدانید درخت بیابانی (که آب کم به آن می رسد) چوبش سخت تر است و درختهای سبز و خرم (که در باغات آبیاری می شوند) پوستشان نازکتر است. و گیاهان دشتی (که بصورت دیمی فقط از آب باران بهره می گیرند)، شعله آتش آنها افروخته تر و خاموشی آنها دیرتر است»^۱.

دو درخت تین (انجیر) و زیتون نیز از جمله درختانی هستند که به دلیل ساختمان «قوام» یافته خود، در برابر شرایط سخت خارجی «مقاوم» هستند و علیرغم نامساعد بودن محیط، میوه و محصول مقوی و ممتازی می دهند که دارای خواص غذایی و دارویی مختلفی می باشند. انجیر که عمدتاً در شهرهای مرکزی و حاشیه کویر ایران روئیده می شود، در آن هوای گرم و خشک، طراوت و سرسبزی خود را حفظ می کند و با گستردن ریشه های محکمی که دارد هر جا نمی باشد بخود می کشد.

زیتون نیز، که در کوهستانهای رودبار گیلان روئیده می شود، درخت مقاوم و محکمی است که در دل صخره ها و سرایشی های تند خود را حفظ می کند و با رطوبتی که از هوا می گیرد محصول فراوانی می دهد.^۲ این درخت که اکنون در ایتالیا و لبنان و ترکیه و

۱. أَلَا وَ أَنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصْلَبُ عُودًا، وَ الرَّوَّاعِ الْخَضِرَةَ أَرْقُ جُلُودًا، وَ النَّبَاتَاتُ الْبَدْوِيَّةُ أَقْوَى وَ قُوْدًا وَ أَبْطَأُ خُمُودًا
نهج البلاغه نامه ۴۵

۲. زیتون از درختان جنگلی ایران است که در منطقه رودبار گیلان و محدوده منجیل رشد می کند. عمر این درخت متجاوز از ۱۰۰۰ سال است و در سالهای آخر، هر درخت بیش از ۲۰۰ کیلو محصول می دهد و ارتفاع آن به ۱۰ تا ۱۵ متر می رسد. میوه این درخت جنبه خوراکی و صنعتی داشته و چوب آن برای مصارف منبت کاری و خراطی استعمال می شود.

از شگفتی های درخت زیتون، استحکام و قابلیت انعطاف پذیری فوق العاده آن در برابر بادهای شدید است. بطوریکه این درخت در برابر طوفانهای وحشتناک منطقه منجیل که اتومبیلها را گهگاه واژگون می کند براحتی می تواند مقاومت نماید. علت این امر به نظر می رسد عمدتاً مربوط به روغنی باشد که در ساقه و شاخ و برگ آن وجود دارد، قابلیت انعطاف و فنریت شاخه ها به دلیل همین ماده، موجب می شود علیرغم آنکه هنگام طوفان شاخه ها دائماً به سطح زمین می رسد و به چپ و راست خم می شود، پس از آرامش هوا حتی یک برگ هم از آن کنده نمی شود، محلی های رودبار مقاومت این درخت در برابر باد را که به حالت اثرودینامیکی انجام می شود «بادشکن» می گویند.

ریشه این درخت برخلاف تصور چندان گسترده و عمیق نیست. اما نهال این درخت را بر روی تخته سنگی در عمق نزدیک زمین قرار می دهند تا هم بصورت پنجه ای و افشان ریشه های خود را دور سنگ قلاب کند و هم از رطوبت و گندیدگی در امان ماند. ریشه این درخت در برابر رطوبت بسیار حساس است و به اصطلاح محلی ها نباید «آب گز» شود. درخت زیتون با چنین پایه ای که حداکثر در طول ۱/۵ متر پراکنده است شاخ و برگ بسیار

کشورهای دیگری بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد، جایگاه آن در قرآن دامنه‌های کوه طور معرفی شده است:

و شجرة تخرج من طور سیناء تُنبئُ بالدهن و صیغ للاکلین^۱.

و می‌دانیم کوه طور و صحرای سینا همان منطقه خشک و محرومی است که حضرت موسی بنی اسرائیل را پس از نجات از آل فرعون به آن دیار برد تا به سختی زندگی در صحرا و فقر و محرومیت عادتشان دهد و رخوت و سستی دوران اسارت و بردگی را به شجاعت و دلاوری دوران استقلال و آزادی و عزت و کرامت انسانی مبدل سازد و آنها دائماً از طعام واحد شکوه کرده دلشان هوای سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز شهر را می‌کرد^۲.

و اما سوگند سوم به «طور سینین»؛ گویا «طور» نام کوهی مشخص^۳ و «سینا» (سینین) دامنه یا دشتی است که مقابل آن قرار داشته است. این منطقه نه تنها درخت محکم و مقاومی مثل زیتون پرورش می‌دهد (و شجرة تخرج من طور سینا...)، بلکه انسانهای قوام یافته‌ای نیز در دامنه آن به مقام تقرب خدا نائل شده‌اند. یکی از آنها جوانی به نام موسی (ع) است که پس از هشت سال چوپانی گوسفندهای شعیب (ع) در دل این کوه و صحرا و زندگی در متن سختی‌های و محرومیت‌های منطقه، اینک که پس از گذراندن دوران اجیری و کار دشوار، به همراه همسر خود از پدرزن و معلم و مربی خویش جدا و رهسپار زندگی مستقلی می‌شود، از جانب راست (جهت برکت و خجستگی) کوه طور مخاطب ندای الهی قرار می‌گیرد:

گسترده‌ای می‌دهد که در تمام طول سال سبز و خرم باقی می‌ماند.

چوب این درخت آنقدر محکم است که میخ در آن فرو نمی‌رود و در خراطی و کارهای دستی مجبور هستند آنرا با مته سوراخ کنند و با چفت و بست متصل نمایند. این چوب از خوش‌نقش‌ترین چوبهای منطقه گیلان است و در برابر آتش شعله و حرارت فوق‌العاده‌ای از خود بروز می‌دهد. علاوه بر آن مقاومت فوق‌العاده‌ای در برابر پوسیدگی و فشار دارد.

(توضیحات فوق را برادران دیشمند و آزاده‌ام آقای بهرام عظیمی که خود فرزند گیلان هستند در اختیار نویسنده قرار داده‌اند).

۱. مؤنون ۲۰ - و درختی که از طور سینا خارج می‌شود (که) با روغن و رنگی (خورش) برای خوردن گان روئیده می‌شود.

۲. بقره ۶۱

۳. از آیات قرآن چنین برمی‌آید که طور نام کوهی بوده است که (گویا در معرض آتشفشانی) بالای منطقه‌ای که بنی اسرائیل زندگی می‌کردند از دل زمین (بصورت ناگهانی آتشفشانی = رفعا) خارج شده بوده است تا

همواره به عنوان تهدیدی بنی اسرائیل را هشدار دهنده باشد:

نساء ۱۵۴ - و رفعا فوتهم الطور بمیثاقهم و قلنا لهم ادخلوا الباب سجداً...

بقره ۶۳ و ۹۳ - اذاخذنا میثاقکم و رفعا فو تکم الطور خذوا ما اتیناکم بقرة...

*ونداینه من جانب الطور الایمن و قربناه نجیاً^۱

*قَلَمَا قَضَىٰ مُوسَىٰ الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنس من جانب الطور ناراً... فلما اتیها نودی من شاطيء الواد الایمن فی البقعه المبارکه من الشجره ان یا موسی انی انا الله رب العالمین.^۲

*و ما کنت بجانب الطور اذ نادینا و...^۳

به این ترتیب این کوه و دامنه آن شاهد قوام یافتن قابلیت های انسانی مستعد و مهتدی و متقی می گردد که اینک مخاطب مستقیم کلام الهی و دریافت کننده شریعتی کامل برای بشریت آن دوران گشته است. اهمیت این سوگند (طور سینین) گویا از این جهت است که قبلاً چنین قابلیت و «قیامی» برای دریافت پرتو وحی کامل وجود نداشته است^۴ و این تحول به عنوان نقطه عطف تعیین کننده ای در تاریخ بشر محسوب گشته است. اینک این ابر مرد قائم و استوار مأموریت می یابد با نجات بنی اسرائیل از سلطه فرعون، امت مستضعفی را امامت نموده به هدف و مقصودی که همان قیام و برآمدن وجودی (لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم) بسوی توحید و تسلیم است رهنمون سازد.

و بالاخره آخرین سوگند به «بلد امین» (مکه) سرزمینی را نشان می دهد که همواره در طول تاریخ، از آدم تا ابراهیم (ع) و از ابراهیم تا محمد (ص)، تنها حریم «امن» در روی زمین بوده است. کعبه که اولین خانه «ناس» (ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکاً و هدی للعالمین) بشمار می رود، بر حسب روایات از زمان آدم (علیه السلام) بنا شده و مأمنی برای انسانهای ریمیده از ظالمین گمراه بوده است. ابراهیم که اولین امام انسان و مؤسس امت موحد مسلمان بود، این خانه امن را تجدید بنا نموده زمینه بعثت و قیام خاتم النبیین را که بهترین شاهد و نمونه «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم» است فراهم ساخت.

اگر کوه «طور» مهبط اولین پرتو وحی و شریعت کامل بود، کوه «نور» (جبل النور - غار حراء) مهبط آخرین پرتو و کاملترین شریعت ها می باشد.

و چنین است که در سایه «امنیت» این شهر، زمینه های قیام انسانی که در بهترین تقویم

۱. مریم ۵۲ - ما ورا از جانب راست طور ندا دادیم و نجواکنان نزدیکش گردانیدیم.

۲. قصص ۲۹ - پس هنگامی که موسی (ع) سرآمد (چوپانی) را به پایان رساند و به همراه اهلش روان گشت از کناره طور آتشی را احساس کرد... پس زمانی که نزد آن رسید از کنار راست دره در سرزمین فرخنده از درخت ندا داده شد که ای موسی همانا منم خدای پروردگار جهانیان.

۳. قصص ۴۶ - و تو (ای پیامبر) در کنار طور نبودی هنگامی که (موسی را) ندا دادیم و...

۴. البته انبیاء گذشته هر یک به سهم خود چنین قابلیت و قیامی را بروز داده اند، اما قیام موسی (ع) جهشی بلند در امتداد نبوت بوده است.

ساخته شده است فراهم آمد و از سلاله پاک ابراهیم (ع) و به دعا و درخواست او^۱، از ورای هزاران سال، نهال برومندی سربرآورد و فرمان «قم فانذر» یافت. و شگفت اینکه این مرد همچون موسی (ع) دوران چوپانی خود را در دشت و صحرا و دامنه کوهها گذراند و همچون او که در کودکی از کانون پرمهر خانواده دور گشت و دوران جوانی را از ترس فرعون با دربدری و فقر و محرومیت در «مَدین» گذراند، از همان طفولیت با یتیمی و فقر و محرومیت و زندگی در صحرا آشنا شد. آنچه بیش از هر چیز در جریان زندگی این دو پیامبر به چشم می خورد، سختی ها و مصیبت ها و مشکلاتی است که همواره گرفتار آن بوده و در متن آن استعدادهاى بالقوه خود را به فعلیت درآوردند.

به این ترتیب سرزمین خشک و سوزان مکه که فاقد همه گونه استعداد کشاورزی است^۲ (واد غیر ذی زرع) در دل سختی ها و محرومیت های خود، همین که دارای امنیت است^۳ (بلد الامین)، انسان قوام یافته ای همچون «محمد امین (ص)» را پرورش می دهد.

آنچه از این چهار سوگند در ارتباط با جواب (لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم) نتیجه می گیریم، همانا رشد و شکوفائی استعدادهاى بالقوه انسان و برآمدن شاخسارهای شاداب و استوار و قائم گشتن ساقه اصلی ایمان در سخت ترین شرایط و با حداقل امکانات می باشد.

سوگند به دو درخت «تین» و «زیتون» و به دو سرزمین «طور سینین» و «بلد الامین» و ارتباط درخت با زمین، و زمین با انسان، آخرین آیه سوره فتح را در ذهن زنده می کند که رشد یافتگان در بستر «بلد امین» (محمد ص) و مؤمنین همراه او را همچون رشد یافتگان در بستر طور سینا (مؤمنین راستین به موسی و عیسی علیه السلام) به گیاه برومندی که بوته خویش را از زمین خارج کرده و پس از استواری و سطبری بر ساقه سختی استوار کرده است تشبیه می نماید:

محمد رسول الله و الذین معه... ذلک مثلهم فی التوریه و مثلهم فی الانجیل کزرع اخرج

۱. بقره ۱۲۹- ربنا و ابعث فیهم رسولا...

۲. در این مورد در سوره بلد به قدر کافی توضیح داده ایم که برای احتراز از اطناب کلام از تکرار آن خودداری می کنیم.

۳. جالب اینکه کوه طور را نیز قرآن در چند مورد با صفت ایمن (جهت راست) که خجستگی و برکت را می رساند معرفی کرده است:

مریم ۵۲ (و نادیناه من جانب الطور الایمن...) طه ۸۰ (... و اعدناکم جانب الطور الایمن) قصص ۳۰ (... نودی من شاطی الواد الایمن).

و در این وادی است که به حضرت موسی «امنیت» از ترس بخشیده می شود (اقبل و لاتخف انک من الامنین)

شطنه فازره فاستغلظ فاستوی علی سوقه یعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار...

صعود و سقوط انسان

پاسخ «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم» به سوگندهای ابتدای این سوره، قابلیت استعدادهای قوام یافته انسان را برای برتر آمدن و بپاشدن (قیام) و عروج به مقامات «اعلی علیین» و صعود به قله رفیع کمال انسانی نشان می دهد. از میان تمامی گیاهان و حیوانات تنها انسان است که روح خدائی در او دمیده شده و به مدد موهبت «اختیار» قابلیت چنین صعودی یافته است. نتیجه «اختیار»، «انتخاب» است و لازمه انتخاب، تنوع در راهها و روش ها. بنابراین صعود تنها انتخاب انسان نیست، راه سقوط نیز پیش پای او کشیده شده است تا به اختیار خود راهی درپیش گیرد. به این ترتیب انسان همچون آهنی که میان دو قطب آهن ربا قرار گرفته باشد، تحت تأثیر دو میدان جاذبه، که از دو سوی مخالف او را بسوی خود می کشند قرار دارد. قطب نخست او را به نقطه ای مرکزی (آفریدگار عالم) می کشاند و در شعاع محدوده و حریم (حدودالله) نگه می دارد، دیگری به خروج از این محدوده و طغیان از موازین آن و دور شدن از حریم می کشاند. این دو نیرو، همان انگیزه های متضاد تقوی و فجور است که خداوند توأما در نهاد انسان الهام کرده است (فالهملها فجورها و تقویها)^۱، «تقوی» ترمز طغیان و نیروی نگهدارنده انسان در میدان جاذبه الهی است و «فجور» مقدمه طغیان و نیروی خروج از حریم و حدود الهی و دخول در جاذبه شیطنانی. آدمی آنگاه لیاقت و شایستگی رحمت و رضوان الهی را کسب می نماید که با اختیار و انتخاب و اراده خود از جاذبه شیطنانی به جاذبه رحمانی درآید و هرچه بیشتر به سرچشمه آن تقرب جوید. همین سعی و تلاش است که ساختمان قوام یافته وجودی او را (لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم) به قیام و شکوفائی در جهت خداگونه شدن (الی المصیر) وامی دارد و اگر همچون فرشتگانی که یکسره به تسبیح و تقدیس پروردگار عالم مشغول اند، تنها تحت تأثیر جاذبه های رحمانیت قرار داشت، از خود نقشی بروز نداده و قابلیت های قیامش به فعلیت نمی رسید و در همان مقام و منزل ملکی باقی می ماند. پس به این دلیل است که پروردگار علیم و حکیم پس از آنکه او را با بهترین قابلیت ها در احسن تقویم آفرید به جاذبه سقوطش سپرد که یا به اعلی علیین صعود کند و یا در اسفل سافلین سقوط نماید. (ثم ردناه اسفل سافلین).

در مقام تمثیل و تشبیه، برای درک دقیق‌تر مسئله، می‌توان به تماشای پرواز دادن طیاره‌های کوچک تفریحی نشست که از بلندی بام به بالا فرستاده می‌شوند. تجهیزات تعبیه شده در این طیاره قابلیت و استعداد پرواز در فضای آسمان را فراهم ساخته است. اما اگر کنترل‌کننده آن نتواند بدرستی از این دستگاهها استفاده و آنرا بسوی آسمان هدایت نماید، بزودی به نیروی جاذبه زمین طیاره به پائین میل می‌کند و با سرعت «تدریجی» شتاب‌آوری (ثم رددناه) به سقوط و انهدام کشیده می‌شود.^۱

این مثال می‌تواند محیط «ثم رددناه اسفل سافلین» را مجسم نماید، «ثم»، تدریجی بودن شتاب این سقوط را نشان می‌دهد. «رددناه» که بصورت ماضی بیان شده^۲، رهاشدن و سپردن ابتدائی انسان را به جاذبه سقوط بیان می‌کند (فالهمها فجورها...) و بالاخره «اسفل سافلین» پائین‌ترین مقام پائین‌شدگان را می‌نمایاند که با سقوط شتاب‌آور انسان از مقام بلند انسانی تحقق می‌یابد. چنین مقام و مرتبه‌ای بنظر نمی‌رسد در عالم خارج واقعیت و وجود عینی داشته باشد، بلکه انسان ساقط شده از عوالم ملکوت است که آنرا عینیت می‌بخشد و به همین دلیل هم بجای «سفلی» اسم فاعل «سافلین» را بکار برده است (همچنین است مقام «علین» در اعلی‌علین).

سرگذشت صعود و سقوط انسان و قیام و قعود او، داستان «هبوط» آدم را از بهشت تداعی می‌نماید. مشیت الهی چنین مقرر شده بود که این موجود «مختار»، در محیط امن و آزاد بهشت سکنی گزیند و از هر چه می‌خواهد به فراوانی بهره‌گیرد، اما عصیان آدم باعث سقوط او از آن مرتبه و منزل شد و به هبوط در زمین محکوم گردید تا بار دیگر به نیروی اراده و «اختیار» خود و با قابلیت و قوایی که خداوند در نهادش به ودیعه گذاشته، سقوط از ارتفاع آن مقام را با صعود ایمان و عمل صالح جبران کند و شایستگی مجدد سکنی‌گزیدن در بهشت را با خودسازی و تزکیه احراز نماید.

بقره ۳۶ تا ۳۸ - فَاذْلُمَا الشَّيْطَانَ عَنْهَا فَاخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ. فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

۱. تفاوت ساختمان وجودی انسان با طیاره در این است که در پرواز خود را می‌سازد و ماهیت انسانی خود را بتدریج با اوج گرفتن احراز می‌نماید.
 ۲. معنای «رد» مخالف «رجوع» است. اولی برگشتن از وضع و حالت طبیعی و شایسته به حالت نامناسب است و دومی برعکس، انسان در رجوع بسوی خدا (الینا ترجعون) در واقع به وضع و حالت متناسب با ساختمان فطری وجودی‌اش برگشت می‌نماید.

قلنا اهبطوا منها جميعاً فإما ياتينكم منى هدى فمن تبع هداى فلا خوف عليهم
ولا هم يحزنون^۱.

چنین هبوطی منحصر به داستان «آدم» و تبعید به زمین نیست، بنی آدم نیز، هرگاه قدر
نعمت و کرامت نشناخته، همچون آدم «عصیان» نمایند، هبوطی مضاعف خواهند کرد و به
ذلت و مسکنتی افزون گرفتار خواهند شد. چنین سرنوشتی را قرآن از ناسپاسان بنی اسرائیل
سراغ می دهد که قدر عزت و استقلال زندگی در صحرا را، که وسیله ای برای ساخته شدن و
احراز شخصیت، و پاک شدن از رسوبات ذلت و ترس از طاغوت و تهدیدهای فرعونى بود،
نشناختند و با شکم پرستی و ترک طعام واحد و طمع به طعام متنوع^۲، به زندگی در شهر که
دارای امکانات فراوان ولى فاقد زمینه های انسان ساز صحرا است «هبوط» نمودند:

من الله... (۲/۶۱)

و چنین است که «هبوط» انسان همچون صعود او دائمی و لایزال است و حرکت در دو
سوی اعلی علین و اسفل سافلین به نیروی تقوی یا فجور، همچنان ادامه دارد.

استثنائی بر قاعده سقوط

کلیت کلام قطعی «ثم رددناه اسفل سافلین» با آیه بعد «الا الذین آمنوا و عملوا
الصالحات...» استثناء زده می شود. چنین استثنائی را در سوره «عصر» نیز با جمله «الا الذین»
ملاحظه می نمائیم:

والعصر ان الانسان لفی خسر
الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و...

در سوره فوق با سوگند به عصر که عنصری از «زمان» است، به سرنوشت زیانبار
«انسان» تأکید می نماید و در سوره تین با سوگند به «مکان» (طور سینین و بلد امین) به
آفرینش «انسان» در بهترین تقویم تصریح می نماید.

مکان پرورش آدمی و زمینی که در آن زندگی می کند، «شاهد» ی است بر امکانات و
زمینه های متنوع رشد انسانی که در «احسن تقویم» آفریده شده است و «زمانی» که بر او
می گذرد «شاهد» ی است بر خسران عمومی انسانها در بهره وری و شکر این امکانات و
نعمات.

دو آیه فوق را که یکی بر استعداد رشد و قیام و دیگری بر خسران انسان تأکید می کند،

۱. آیه ۱۲۳ سوره طه و آیه ۲۶ سوره اعراف نیز حکایت این «هبوط» را بیان می نمایند.

۲. آیه ۶۱ سوره بقره، جالب اینکه آدم نیز در لغزشگاه «خوردن» به طمع گندم سقوط کرد.

آیه سومی از سوره «بلد» تکمیل می‌نماید که بر آفرینش انسان در متن سختی اشاره می‌نماید. بجز این سه آیه بنظر نمی‌رسد آیه دیگری وجود داشته باشد که شرایط محیط بر انسان را (با حرف فی) نشان دهد^۱. و اتفاقاً مورد سوم نیز با سوگند به «مکان» مکه از بُعد سختی و دشواری به مسئله توجه می‌کند. ذیلاً این سه مورد را در کنار هم مورد مقایسه قرار می‌دهیم:

(بلد) لا اقسام بهذا البلد... لقد خلقنا الانسان في كبد
(تین) ... و طور سینین و هذا البلد الامین لقد خلقنا الانسان في احسن تقویم
(عصر) والعصر ان الانسان لفي خسر

به این ترتیب به سه حقیقت در آفرینش انسان اشاره شده است:

- ۱- انسان در بهترین تقویم آفریده شده است تا در جهت رشد و کمال وجودی خویش قیام نماید.
- ۲- قیام انسان جز در متن سختی و دشواری امکان‌پذیر نیست.
- ۳- انسان اگر در سختی‌ها خود را برتر نیاورد و ایستادگی و قیام نکند قطعاً زیانکار خواهد شد.

همانطور که گفته شد، استثنائی بر این خسران و سقوط به اسفل سافلین وجود دارد که همان «ایمان و عمل صالح» است (الالذین آمنوا و عملوا الصالحات). این دو عامل به عنوان نیروی درونی و موتور محرک انسان، از یک طرف با جاذبه منفی سقوط زمینی مقابله می‌کند و از طرف دیگر باعث «صعود» به ارتفاعات بالا می‌گردد. چه زیبا این حقیقت را خداوند در سوره فاطر بیان کرده است:

من كان يريد العزة فلله العزة جميعاً اليه يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح يرفعه^۲ ...
چنین «ارتفاع گرفتن» و بالا رفتنی را در آیات دیگری نیز از زبان و زاویه دیگری بیان کرده است که هر کدام مصداق و موردی از ایمان و عمل صالح را نشان می‌دهد. از جمله:
نور (۳۶) فی بیوت اذن الله ان ترفع و يذكر فيها اسمه يسبح له فيها بالغدو و الاصال، رجال لا تلهيهم تجارة و لا بيع عن ذكر الله و اقام الصلوة و ايتاء الزكوة يخافون يوماً تتقلب فيه

۱. البته با حرف «من» به زمینه‌های خلقت انسان اشارات زیادی شده است (مثل: خلق الانسان من علق، من صلصال من حماء مسنون، من نطفه، من سلالة من طين، من عجل) که عمدتاً به بعد مادی قضیه توجه دارد، در حالی که با حرف «فی» به زمینه‌های روحی عنایت می‌نماید.

۲. آنکه عزت (مقام و موقعیت بالا - سرزمین بلند و رفیع) می‌جوید، (پس بدانند که) عزت تماماً از آن خدا است (و از این طریق حاصل می‌شود که) کلام پاک بسوی او صعود می‌کند و عمل صالح آنرا بالا می‌برد.

القلوب و الابصار.

نشانه ایمان در آیه فوق، ذکر اسماء الهی، تسبیح صبح و شب و خوف از قیامت است و نشانه عمل صالح پرداختن زکوة و مشغول نشدن به کار و کسب. مجادله (۱)...یرفع الله الذین امنوا منکم و الذین اتوا العلم درجات و الله بما تعملون خبیر.

حقیقت فوق که به دنبال توصیه در رعایت آداب شرکت در مجالس و احتراز ازجا خوش کردن است، احترام به حقوق دیگران و قدر قائل شدن برای علم و علما و محیط علمی را نشانه ای از ایمان و عمل صالح می شمارد که سبب ترفیع درجه انسان می گردد. اصولاً تعلیم و تعلم از مصادیق آشکار عمل صالح است که موجب بالارفتن انسان به مقامات عالیه می گردد. کما آنکه «ادریس» پیامبر (ع)، که نامش نشانه ای از درس خواندن (یا درس دادن) های متوالی او است، از این طریق به مکان بلندی رسید. (و اذکر فی الكتاب ادریس انه کان صدیقاً نبیاً. و رفعناه مکاناً علیاً). مریم ۵۶

این نکته نیز جالب توجه است که در برابر «ایمان و عمل صالح» که ترفیع دهنده انسان است، «کفر و تکذیب» نیز موجب سقوط و هبوط می گردد. این مطلب را در آیاتی ذکر کرده است که بعضاً استثناء «الالذین» در آن بکار رفته است.^۱

آمنوا و عملوا الصالحات فلهم اجر غیر ممنون^۲

(۲۵/۸۴) بل الذین کفروا یکذبون، والله اعلم بما یدعون، فبشرهم بعذاب الیم. الالذین

(۳۸/۲) قلنا اهبطوا منها جمیعاً... والذین کفروا و کذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب النار

و بارزترین کفر و تکذیب، شرک به خدا است که موجب سقوط انسان از بلندی آسمان

به پستی دره ها می گردد: (حج ۳۱).

و من یشرک بالله فکانما خر من السماء فتخطفه الطیر او تهوی به الريح فی مکان سحیق

۱. استثنای «الالذین...» علاوه بر سوره های عصر و تین در سوره های ذیل نیز بکار رفته است:

هود (۱۱) ولئن اذقنا الانسان منارحمة... الالذین صبروا و عملوا الصالحات اولئک لهم مغفرة و اجر کبیر

شعراء (۲۲۷) والشعراء یتبعهم الغاوون... الالذین امنوا و عملوا الصالحات و ذکر و الله کثیراً و...

ص (۲۴)... وان کثیراً من الخلطاء لیبغی بعضهم علی بعض الالذین امنوا و عملوا الصالحات و قلیل ما هم.

انشقاق (۲۵) بل الذین کفروا یکذبون... فبشرهم بعذاب الیم الالذین امنوا و عملوا الصالحات فلهم اجر

غیر ممنون.

۲. آیه کامل «الالذین آمنوا و عملوا الصالحات فلهم اجر غیر ممنون» منحصرأ در سوره تین و انشقاق آمده است که

مقابله و مقایسه آیات قبل آن به فهم مطلب کمک می کند.

تکذیب دین چگونه است

پس از بیان قانونمندبهای صعود و سقوط انسان و به دنبال تعیین اجر بی پایان (اجر غیر ممنون) برای مؤمنین شایسته کار، اینک پیامبر (ص)، یا هر انسان آفریده شده در احسن تقویم را مخاطب قرار داده می‌پرسد: «فما یکذبک بعد بالدين». معنای اصلی کلمه «دین» آنطور که ادبای لغت‌شناس می‌گویند «اجر و پاداش» است. اگر به قوانین حکومتی و یا شریعت الهی هم دین می‌گویند، به دلیل اجر و پاداش یا تعقیب و تنبیهی است که در آن برای نیکوکاران متعهد به قوانین یا خطاکاران نقض‌کننده آن مقرر داشته‌اند. بنا بر این منظور از تکذیب دین در آیه فوق باید تکذیب رابطه عمل و اکتساب انسان با صعود و سقوطش باشد، نه تکذیب یوم‌الدين یا شریعت الهی^۱.

وقتی انسان در احسن تقویم آفریده شده و می‌تواند با قیام به حق و تحت تأثیر جاذبه آن، به نیروی ایمان و عمل صالح صعود، یا با تسلیم و تن‌دادن به جاذبه‌های دنیائی در منجلاب فساد سقوط کند، دیگر چه جای انکار رابطه عمل با اجر و پاداش است (فما یکذبک بعد بالدين)؟. وقتی انسان در «حرکت» ماهیت خود را می‌سازد و در کشاکش سختی‌ها و زیر و رو شدن اوضاع و احوال جوهر انسانی و هویت صیقل یافته خود را بروز می‌دهد، چه جای تکذیب حاکمیت حساب و کتاب و میزان عدل و انصاف است؟ اگر خدا «احکم الحاکمین» است^۲ حکم او آنچنان دقیق و محکم است که کوچکترین عملی را نادیده نمی‌گیرد. چرا که دستگاه عالم را آنچنان نظامی بخشیده که هر کس بر حسب عملش «جزا» داده شود: ام حسب الذین اجترحوالسیئات ان نجعلهم کالذین آمنوا و عملوا الصالحات سواء محیاهم و مماتهم ساء ما یحکمون و خلق الله السموات و الارض بالحق و لتجزی کل نفس بما کسبت و هم لایظلمون^۳ جایه (۲۲ و ۲۱)

۱. «تکذیب دین» علاوه بر این سوره، در سوره‌های دیگری نیز بکار رفته است که عمدتاً در ارتباط با عمل و باور نداشتن نتیجه منفی آن است نه تکذیب دین به معنای شریعت یا یوم‌الدين.

ماعون - از ایت الذی یکذب بالدين، فذلک الذی یدع الیتیم و لایحض علی طعام المسکین...

انفطار (۹) - کلاب تکذوبن بالدين، و ان علیکم لحافظین، کراماً کاتبین، یعلمون ما تفعلون

ذاریات (۶) - انما توعدون لصادق، و ان الذین لو اقع، و السماء ذات الحبک، انکم لفی قول مختلف

۲. یکبار دیگر نیز صفت «احکم الحاکمین» در قرآن از زبان حضرت نوح بیان شده است، آنگاه که با غرق شدن پسرش پروردگار خویش را به وعده‌ای که داده بود با این صفت ندا می‌دهد: (هود ۴۵) رب ان ابنی من اهلی و ان وعدک الحق و انت احکم الحاکمین.

۳. آیا کسانی که بدبها را فراهم کردند (وجود خود را انباشته از آثار و رسوبات بدی کردند) چنین می‌پندارند که آنها را همچون کسانی که ایمان آورده و کردار شایسته کردند قرار می‌دهیم (بطوریکه) زندگی و مرگشان یکسان باشد؟ چه حکم بدی می‌کنند! در حالی که خداوند آسمانها و زمین را به حق (نه به باطل و بازی) آفریده تا هر کس به تناسب دستاوردش، بدون آنکه از حقش کاسته گردد، پاداش گیرد.

